

مطالب نشر شده در «دیدگاه‌ها» بیانگر دیدگاه «اصالت» نمیباشد.

# دیدگاه‌ها

تاریخ ارسال به «اصالت»:

18 April 2010 9:55:24

\* \* \*

## مصالحه ملی ابزاری برای تداوم حاکمیت‌ها

شمس "حیدری"

در این روزها که بحث‌های فراوانی درباره مصالحه ملی بر سر زبان‌هاست و حامد کرزی در یک تبنانی پنهانی با "طالبان" جنایتکار و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار برای حفظ منافع خانواده‌گی و گسترش سلطه مافیای جنایت و مواد مخدر درهای معامله و سازش را باز گذاشته و حتی با ولینعمت خویش امریکای جهانخوار با درشتی سخن می‌گوید، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) هم از خود می‌پرسند، چه واقع شد که مصالحه ملی زمان حاکمیت‌شان به سردرگمی و عدم موفقیت مواجه گردید و سرانجام به ابتذال سوق داده شد. البته برای پاسخ به این سوال نخستین مراجعه هر عضو حزب به سایت پیام وطنی‌ها که خودها را هواداران داکتر نجیب‌الله رئیس‌جمهور پیشین افغانستان و مبتکر (!) طرح مصالحه ملی می‌پندارند، صورت می‌گیرد. سایتی که متأسفانه آکنده است از دشنام و فحش به آدرس کسانی که مصالحه را با دید دیگر و از نگاه دیگر می‌نگرند. سوگمندان که گرداننده‌گان این سایت تا همین اکنون به جز این که با شعارهای تکراری و نوشته‌های عاطفی طرح ناکام مصالحه ملی را یک طرح کارا معرفی کنند و از بام تا شام درباره دستاورد‌های ناچیز آن سخن بگویند و هرکسی را که یک کلمه حرف درباره چون و چرای آن مصالحه نام نهاد بر زبان آورد، دشمن مردم افغانستان، جاسوس، خاین و وطنفروش معرفی و حتی برخلاف اصول و

عرف و سنت های پسندیده انسانی به بسته گان و خویشان نویسنده توهین و اهانت روا دارند و بدین سان زبان حقیقت را ببرند، کار مثر دیگری انجام نداده اند.

این ها اگر در گذشته یاران نیمه راه داکتر نجیب بودند و در دشوارترین شرایط وی را رها کرده و رهسپار دیار غرب شدند، اکنون نیز با این گونه موضعگیری های دگم و تعصب آمیز و با به کار بستن دشنام های بازاری که افزار های ناپسندی اند برای ترور شخصیت ها، به داکتر نجیب نیز رحم نکرده و باعث می گردند تا قضاوت عوام الناس در مورد شخصیت خود وی و تیم همکاری از بنیاد تغییر کند. مثلاً اگر همان نویسندهء محترمی که به اجداد یک شخص که حالا در میان ما نیست و نمی تواند از خود دفاع کند، تجاوز کرده است، می دانست و این قدر فهم می داشت که اگر پاسخ دشنامش را با ذکر حقیقتی که بارها درباره آن سخن زده شده است، مثلاً بنویسد که اختر محمد خان پدر نجیب هم یک انسان رشوه ستان بود و برای اندوختن ثروت نامشروع در وکالت تجاری پشاور بارها به منافع ملی مردم افغانستان خیانت کرده و اسنادی هم ارائه کند یا مثلاً صدیق برادرش نسبت توهین و تحقیر و زخم زبان حق و ناحق نجیب به احمد شاه مسعود پیوست و کتاب صدیق را از طریق اینترنت به دسترس جهانیان قرار دهد و یا بنویسد که داکتر نجیب با یکی از نزدیکترین خویشاوندانش قبل از ازدواج روابط جنسی داشت و اسنادی هم ارائه کند، چه به روی این دوست نادان داکتر صاحب باقی می ماند؟ گذشته از این اگر از همین سایت وطنی ها بپرسی که اگر این قدر به دوکتور نجیب محبت دارید و اشک هایی که می ریزید حقیقی اند نه اشک های تمساح پس چرا گذاشته اید که قاتل داکتر نجیب به صورت آزادانه در شهر کابل زنده گی کند؟ آیا حتی یک مقاله پژوهشی و یا رساله بی مانند رساله با ارزش رزاق مامون در مورد وی نوشته اید؟ آیا در طول این همه سال کوچکترین پژوهشی برای به میدان کشیدن چهره اصلی قاتل و شرکای جرمش انجام داده اید؟

به هر حال منظور من این بود که درباره مصالحه ملی زمان داکتر نجیب الله از دید دیگر مطالب زیادی در سایت های حزبی ها موجود نیست ولی در سایت هایی که خود ها را بیطرف می پندارند، بارها در این مورد مطالبی نوشته شده است و یگانه علت ناکامی این پروسه را عدم صداقت جانب شوروی و دست نشانده اش یعنی کسی که توسط کودتای حزبی خود را رئیس جمهور ساخت دانسته اند. و همچنان برخی ها ناکامی این طرح را در ارائه آن از موضع ضعیف وانمود کرده اند نه از موضع قدرت. دور نرویم ببینید که حتی زلمی خلیل زاد نیز که در قضایای گذشته و حال افغانستان شخص وارد شمرده می شود، در نوشته اش که در سایت دیدگاه نشر شده است بالای همین موضوع انگشت گذاشته است و می نویسد: "مصالحه زمانی ممکن است، هرگاه عملیات نظامی حکومت و جانبداران آن در برابر شورشیان جهت تأمین امنیت و بهبود شرایط معیشت برای مردمان مناطق

رهایی یافته از دست مخالفین مؤفقانه باشد." به عباره دیگر مصالحه باید از موضع قدرت صورت گیرد تا مخالفین به آن گردن نهند، نه از موضع ضعف و با عذر و زاری. این گفته همان تضرع و الحاحی را به یاد مان می آورد که داکتر نجیب از احمد شاه مسعود برای ابراز پست وزارت دفاع افغانستان انجام داده بود. همان زمانی را به خاطر مان تداعی می کند که چندین بار آقای عبدالحمید محتاط را برای راضی ساختن مسعود به پنجشیر فرستاد و چندین بار محبوب الله کوشانی را مجبور ساخت تا رخت سفر بربندد، رنج سفر بر خود هموار کند و به نزد احمدشاه مسعود برود و وی را راضی سازد برای اشغال این پست در آن شرایط حساس سیاسی - نظامی کشور؛ اما از زبان همین دو شاهد زنده گفته می شود که مسعود به خاطر آن به این تقاضا جواب رد داده بود که او هم سخت هوشیار و تیز فهم بود و نجیب را در عملکردش صادق نمی پنداشت و این عمل وی را یکی از شگرد های تکتیکی - اوپراتیفی ک. جی. بی به خاطر بدنام ساختن و شعله ور ساختن آتش نفاق بین مجاهدین(!) و در نهایت به جهاد(!) مردم افغانستان تلقی کرده بود.

اما نقاط ضعف مصالحه را روس ها نیز پس از فروپاشی اتحاد شوروی به میدان کشیده اند. چند سال پس از فروپاشی شوروی بسیاری از تحلیلگران، خاطره نویسان و اشتراک کننده گان در جنگ افغانستان که به نام "افغان" ها خود ها را نامیده اند و افتخار هم می کنند، در مورد مصالحه ملی آن زمان دیدگاه های خویش را بیان کرده اند. یکی از آن ها زمروفسکی در مقاله خویش نوشته تحلیلی ژرفی ارائه داده است از مصالحه آن زمان:

"- بنده به این معتقد است که نجیب و تیمش به (کمپلکس نظامی - صنعتی) شوروی وابسته بود و همیشه نماینده مستقیم منافع این کمپلکس در افغانستان بوده است.

- ناکامی نظامی شوروی در افغانستان، رکود در زنده گی اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی، نابسامانی و هرج و مرج زائیده شده از وضع اقتصادی در مردم و سرانجام رهبری جدید - ۱۳۸۵ - شوروی را به این متقاعد ساخت که نمی تواند به شکل سابق و با دیکته نظامی منافع خود را در جهان امروزی حفظ نماید. بنا بر این از جانب گرباچف در شوروی سیاست باز سازی اعلان گردید که در همه عرصه ها با خود دگرگونی هایی را همراه داشت. این تغییرات و دگرگونی ها منجمله در عرصه سیاست خارجی شوروی را نیز پدیدار گردید.

از اثر همین سیاست بود که گرباچف و تیم بازسازی اش به این نتیجه رسیدند تا از افغانستان عساکر خود را خارج نموده و از شکست های پیهم نظامی که در افغانستان نصیب کشور شان بوده خود را نجات بدهند. بنابر این و روی همین ملحوظ رهبری وقت رژیم کابل یعنی ببرک کارمل را با نجیب

تعویض نمودند و با روی کار آوردن نجیب سیاست جدید یعنی "مصالحه ملی" را که از بازسازی و طرز تفکر نوین سیاسی در شوروی منشاء می گرفت، اعلان نمودند. با اعلان این سیاست و توافقات ژنیو، شوروی ها عساکر خود را از افغانستان اخراج نمودند ولی با خروج عساکر شان از افغانستان منافع معین شان در افغانستان باقی ماند.

- بعد از سال ۱۹۸۵ با تغییراتی که در نتیجه (بازسازی) در شوروی بوجود آمد؛ سه جریان به سه موضعگیری مشخص در مورد بازسازی در حاکمیت شوروی بوجود آمد:

1. موضع گرباچف و دیپلوماسی شوروی که در آنوقت در رأس دیپلوماسی شوروی ادوارد شیوارد نادزی بود و طرفدار باز سازی و تغییرات در همه عرصه ها بودند.

2. موضع نظامی ها: نهایت محافظه کارانه بود زیرا آنان طرفدار تغییرات اساسی در جامعه نبودند و صرف منافع نظامی شان را محافظت می کردند.

3. موضع حزب کمونیست: این حزب در قبال مسایل افغانستان به دو گروه تقسیم می شد: گروه نخست طرفدار گرباچف و باز سازی همه جانبه بودند و گروه دیگر کسانی بودند که از طرح های نظامیان حمایت و از آن ها پیروی می نمودند که شعار شان بازسازی به شیوه تدریجی و محتاطانه بود.

این سه موضع و جریان مختلف در شوروی در مورد خروج عساکر ایشان از افغانستان و تعویض رهبری در کابل هممنظر بودند؛ ولی در مورد نحوه و طرق پیاده نمودن سیاست مصالحه ملی و همچنان صداقت و یا عدم صداقت به این سیاست نظریات متفاوت بوجود آمد:

- ادوارد شوارد نادزی: که از جمله اساسگذاران سیاست طرز تفکر نوین سیاسی و بازسازی در شوروی بود، عقیده داشت تا سیاست مصالحه ملی همانطوری که از نامش پیداست باید یک هدف و ستراتیژی باشد و طرق و نحوه تطبیق آن همچنان باید انسانی باشد. سفرهای شیوارد نادزی در آغاز به قدرت رسانیدن نجیب به کابل به منظور توضیح و تشریح این سیاست بود. وی پیوسته به نجیب هشدار می داد که به عناصر اساسی ذیل که برقراری صلح را در افغانستان تأمین کرده می تواند، توجه نماید:

- انصراف از انحصار قدرت.

- قطع سلاح های ثقیل از جانب شوروی به کابل.

- آتش بس یک جانبه.

- دیالوگ با اپوزیسیون.

- رهایی همه زندانیان سیاسی

- و سرانجام و در تحلیل نهایی انتقال قدرت سیاسی به اپوزیسیون به شکل مسالمت آمیز و متناسب به نتایج مذاکرات.

با چنین موضعگیری، شیوارد نادزی از جانب نظامی های محافظه کار شوروی زیر فشار قرار گرفت و نظامی های شوروی نماینده خاص خود ویکتور پتروویچ پولینیچکه را به حیث مشاور خاص نجیب به کابل فرستادند و نظریات نظامی خود را توسط وی به نجیب که از اینقرار اند، انتقال دادند:

- سیاست مصالحه باید یک تاکتیک باشد نه یک ستراتیژی

- بعد از خروج عساکر شوروی از افغانستان در اختیار حکومت کابل باید سلاح های کشتار جمعی تیپ "سکاد" و "راگان" داده شود.

- مصالحه با دشمن ضعیف مطرح است نه با دشمن قوی.

- در آغاز باید با سلاح های قوی تیپ اسکاد که از جانب شوروی به کابل فرستاده می شود، دشمن ضعیف و ضعیفتر گردد و بعداً به آنها دست مصالحه دراز گردد.

- ائتلاف با دشمن ضعیف مواضع حاکمیت رژیم کابل را مستحکم می سازد.

- در سیاست خارجی و تبلیغات، سیاست مصالحه ملی یک ستراتیژی و هدف خوانده شود و وفاداری به آن رکلام گردد.

نجیب که طرح های نظامیان مسکو نشین را به نفع خود دید، نه تنها از آن حمایت نمود، بلکه به اشاره نظامی های شوروی با شیوارد نادزی روابط خود را تیره ساخت.

این دو موضوع مختلف و متضاد با هم در شوروی سرانجام به سبکدوشی ادوارد شیوارد نادزی از پست وزارت خارجه انجامید. زیرا نامبرده از جانب نظامی های محافظه کار شوروی به جرم سازش با امریکایی ها در مورد مسأله خلیج و افغانستان نیز محکوم بود.

عدم صداقت نجیب به سیاست مصالحه و دوام جنگ و خونریزی در افغانستان او را در تاریخ مجرم و مسؤل قلمداد می نماید. او که همیشه با لحن آرام کنار رفتن از قدرت سیاسی را فریاد می کشید، به

معنی آن نبود که به آرمان صلح وفادار بود، بل این ناگذیری و جبر زمان بود که به وی نشان داد چگونه حمایت گران نظامی وی در مسکو سقوط نمودند و ماشین نظامی - صنعتی در ماسکو چگونه رو به فروپاشی رفت.

و اما اگر چه می دانم که با نشر این نوشته خاطر عاطر **کودتاچیان نهم ثور** آزرده خواهد شد و بار دیگر من و دهها بنده بی گناه دیگر را فحش باران خواهند کرد ولی مهم نیست. فقط در اخیر این حقیقت را بیان باید کرد که اگر این رئیس جمهور "باتور" ما که می گفت سر را می دهیم و سنگر را نمی دهیم، سنگر را رها نمی کرد و نیمه شب بدون این که هیچ گونه خطری وی را تهدید کند راه فرار را در پیش نمی گرفت و در عوض به قوای مسلح خویش اعتماد می کرد، نه کسی دروازه های کابل را به روی اشرار بی فرهنگ می گشود و نه دروازه های شهرهای دیگر این کشور بی در و پیکر را، وای چه بسی که زنده گی تقدیر دیگری برای این مردم تیره بخت ما رقم می زد. اما حیف که او با عدم صداقت خود مصالحه را بی اعتبار و در نهایت بدنام ساخت و می بینیم که امروزه روز حتی آدم های بی سواد و جلمرغی مانند **نجیب روشن (نجرابی)** این عضو سازمان استخبارات دنمارک با گذاشتن نقاب بر چهره و حد اقل ده نام مستعار با نوشتن بی ارزش ترین و بیش پا افتاده ترین مطالب ثنا خوان مصالحه می شود و با نوشتن دشنام و ناسزا مانند همگان دیگرش خویشان را در صف هوا خواهان داکتر نجیب الله جا زده و آخرین ضربه یعنی واژه ابتذال را نیز به افتخارات مصالحه می افزاید.